



## فاجعه استالینسیم

### مقدمه

قریب یکسال پیش، درگیری مسلحانه دو جناح اقلیت، در کردستان عراق رخ داد که در طی آن پنج کشته و شش زخمی از طرفین بر جا گذاشته. این کشتار درون سازمانی بالاخره با دخالت اتحادیه میهنی کردستان و خلع سلاح کردن دو طرف متوقف گردید (و از آن پس، "نبرد" در عرصه‌ای دیگر، در عرصه تبلیغات، ادامه یافت).

چنین فاجعه تاسف آوری در جنبش چپ ایران برای اولین بار صورت می‌گرفت که دو جناح نابالغ از يك سازمان مدعی کمونیسم، اختلافات

خود را با توسل به املحه "حل" کنند. صرفنظر از انگیزه‌ها و دلایل این درگیری مسلحانه، صرفنظر از "محق" یا "غیرمحق" بودن هر يك از طرفین، نکته پیداست که این عمل وحشیانه و این "وسترن" بازی‌ها از طرف ما پشت محکوم است.

وقتی که درگیری‌ها و چماق کشی‌های پاره‌ای از گروه‌های چپ و مجاهدین (به کارگردانی همین "گردان‌های رزمنده پرولتاریا") با سلطنت‌طلبان، در حوادث سیته پاریس را محکوم می‌کنیم ("چهره اپوزیسیون در آئینه - جنگ طبقاتی در سیته پاریس!"، اندیشه رهائی، شماره ۲، مهر ۱۳۶۳، صفحات ۱۵۳ - ۱۴۵)، هنگامی که درگیری‌های مسلحانه يك سازمان مدعی کمونیسم ("حزب کمونیست ایران") و يك سازمان غیر مارکسیستی ("حزب دموکرات ایران") را در طی يك بررسی مفصل محکوم می‌کنیم ("درگیری‌های مسلحانه حزب دموکرات و کوموله به نفع کیست؟ - پرونده درگیری‌های اخیر: ریشه‌ها، شیوه‌ها، عملکردها، اثرات و پیامدها"، اندیشه رهائی ۳ و ۴، اسفند ۶۳، صفحات ۶۹ - ۲۱)، تردیدی نیست که درگیری‌های مسلحانه درون يك سازمان مدعی کمونیسم، شایسته محکومیت به مراتب شدیدتر است.

با این همه، این انتقاد به ما - کمیته خارج از کشور سازمان -، وارد است که به جای منتظر چاپ شماره بعدی نشریه ماندن، با صدور اعلامیه‌ای در مورد يك امر مهم اتفاق افتاده در خارج از کشور (درکردستان عراق)، زودتر اعلام موضع نکردیم و دقیق‌تر این که، موضع همیشگی و روشن خود را مورد تأیید و تأکید مجدد قرار ندادیم. اما، در این کوتاهی، آن چه ما را دلداری می‌دهد، اینست که رفقای ما در اولین شماره نشریه بعد از این واقعه - "رهائی" شماره ۹ -، با این که هنوز انگیزه‌های این فاجعه برایشان دقیقاً روشن نبود به اعلان موضع پرداختند. موضعی که البته مورد توافق کامل ماست. رفقا در "رهائی"، پس از انتقاد از راست‌روی‌های مجاهدین، در مورد چپ چنین می‌نویسند:

"اما، وضع چپ هم اسفبار است. با گذشت هفت سال از انقلاب، پس از برخوردهای مسلحانه فاجعه آمیز "حزب کمونیست" و "حزب دموکرات" ثبوت اسلحه کشی فدائیان اقلیت بر روی یکدیگر رسید. متأسفانه هنوز انگیزه های واقعی این درگیری، که به کشته و مجروح شدن تعدادی از دو طرف منجر گردید، برای ما دقیقاً روشن نیست. اما زمینه ها و انگیزه ها هر چه باشد، توجیه کننده ای چگونه اعمال وحشیانه و سرکوبگرانه نیست. چگونه می توان اینقدر غیر مسئول و قلدر منش بود که بر سر اختلافات سیاسی درون سازمانی بر روی همزمان دیروز اسلحه کشید؟ چطور است که تا دیروز همگی "نماینده ی پرولتاریا" به حساب می آمدید، و امروز هر طرف، طرف دیگر را "باند تبهکار"، "باند جنایتکار"، "نماینده ی پورژوازی" می نامد؟ از "پرولتاریا"ئی که در روح چند استالینیست نابالغ ششول بند حلول کند، بیش از این هم نباید انتظار داشت. تنها در صورت دست برداشتن از پیگیری چنین سیاست های فاجعه آمیز و پی بردن به ضرورت برقراری بحث های سازنده و راهگشاست که چپ خواهد توانست از بن بست کنونی بیرون آید.

اینگونه سیاست ها و برخوردهای رقت انگیز و غیر مسئولانه از یکسو حاصل گیجی و نداشتن چشم انداز روشن و از سوی دیگر، ناشی از وجود دره ای عمیق بین واقعیت ها و ادعاها و بدیگر سخن، ناشی از ناتوان دیدن گروه خود ("نماینده ی پرولتاریا" را می گوئیم) در مقابله با رژیم است" (رهائی، دوره سوم، شماره ۹، اردیبهشت ۶۵، صفحه ۱۲ در چاپ پازتکثیر شده در خارج).

\*\*\*

در صفحات آتی، اندیشه رهائی، با انتشار مقاله رفیق ر. شیوا، به جنبه های از درگیری های دو گرایش اقلیت می پردازد.

کمیته خارج از کشور  
سازمان وحدت کمونیستی

دستها می‌مایم  
تا دری بگشایم  
به عبث می‌پایم تا به در کس آید  
در و دیوار بهم ریخته‌شان  
بر سرم می‌شکنند

نیما یوشیج

## نقدی بر يك نمایش هولناك

نزدیک به يك سال پیش بود که خبر درگیری مسلحانه در "مازمن چریک‌های فدائی خلق ایران" (اقلیت) منتشر شد. نخست بصورت اطلاعیه‌های کوتاه از هر دو سوی درگیری، اطلاعیه‌هایی که هر يك، طرف مقابل را به آغاز درگیری متهم می‌کرد و از مقاومت خونین در برابر "خائنین به پرولتاریا" و طرد "عوامل بورژوازی" از درون "ستاد رزمنده پرولتاریا" خبر می‌دادند.

با گذشت زمان، ابعاد فاجعه روشن‌تر می‌شود. ماجرا، ظاهراً از آنجا آغاز می‌گردد که اختلافات گوناگون بر سر مسائل متعدد در تشکیلات منجر به اخراج گروهی از اعضا و هواداران سازمان، از سوی کمیته مرکزی می‌شود. اخراج شدگان و معترضین به نظریات رهبری سازمان، روز چهارم بهمن برای بیان اعتراض نسبت به مرکزیت، بسوی مقر فرستنده رادیوئی "صدای فدائی" در گاپیلون کردستان (عراق) حرکت می‌کنند. ظاهراً بدبینی‌های فیما بین آنچنان عمیق بوده است که حرکت معترضین بمثابة تلاشی برای تسخیر مقر رادیوی "صدای فدائی" و دستگیری اعضای کمیته مرکزی تلقی می‌شود و این امر، به درگیری مسلحانه بین طرفداران کمیته مرکزی مستقر در مقر رادیو و معترضین منجر می‌گردد. یازده نفر از طرفین در این ماجرا کشته و زخمی می‌شوند و غائله با دخالت "اتحادیه میهنی کردستان" خاتمه می‌پذیرد. این که اختلافات موجود در تشکیلات حول چه مسائلی بوده است و درگیری با شلیک اولین گلوله از کدام سو آغاز شده است موضوع مورد بحث ما در اینجا نیست. عمق فاجعه در جای دیگری است: حل اختلافات درون سازمانی با توسل به اسلحه.

باری، پس از ماجرا، اطلاعیه‌های متعددی با امضاء "شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق" از سوی معترضین و از طرف "رهبری" یا "کمیته مرکزی" با امضاء "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" به توضیح واقعه می‌پردازند. طبق معمول لشکر کشی و جنگ تبلیغاتی آغاز می‌شود: نهادهای مختلف سازمانی به نفع طرفین به نشر بیانییه‌ها و اعلامیه‌ها می‌پردازند. هر يك، طرف مقابل را محکوم می‌کند، دشنام می‌دهد، خائن می‌خواند و از صفوف "طرفداران پرولتاریا" طرد می‌کند. در اطلاعیه‌هایی که از سوی دو طرف منتشر می‌شود يك واژه بیشتر از هر واژه دیگر تکرار می‌گردد: "فاجعه". هر دو طرف و نیز ناقدان این برخوردهای ناسالم و غیرکمونئیستی لاقلاً در يك زمینه - هر چند به مفهومی متفاوت - با هم توافق دارند: فاجعه! واقعه چهارم بهمن فقط يك فاجعه نیست، يك بدعت هولناك نیز بشمار می‌رود. در تاریخ

تشکیلات استالینیستی در ایران، تحریف، تهمت، اخراج و هتك حیثیت و حتی اعدام افرادی از مخالفان درون سازمانی، سنتی معمول است. در این سنت نفرت‌انگیز، هم‌زمان دیروز، ناگهان، به خائنین و عوامل بورژوازی تبدیل می‌شوند. جدائی در این نوع تشکیلات نیز همواره تحت عنوان "اخراج" تبیین می‌گردد. آنان که اهرم‌های تشکیلاتی را در اختیار دارند، اخراج می‌کنند و اخراج شدگان خیر از تولد تشکیلات جدیدی از سوی "اکثریت کادرها، اعضاء و هواداران" می‌دهند و قدرتمداران را بخاطر وجود اندیشه‌های بورژوازی، اپورتونیستی و لیبرالی در ذهن و عملکردشان تکفیر می‌کنند. این دور باطل و تاسف‌آوری است که سازمان‌های استالینیستی و توتالیتار در آن اسیرند. زبان و شیوه‌ای یکسان از سوی ظالمان و مظلومان، مظلومانی که خود می‌توانند ظالمانی دیگر باشند.

اما آن چه واقعه چهارم بهمن را از حد فاجعه فراتر می‌برد و بصورت يك بدعت نفرت‌انگیز در می‌آورد، "حل" اختلافات درونی يك تشکیلات بوسیله درگیری مسلحانه است. این ظرفیت موجود در تشکل‌های استالینیستی ایران برای نخستین بار در گاپیلون کردستان فعلیت می‌یابد و سنگربندی رفقای دیروز و دشمنان امروز در برابر یکدیگر تبدیل به واقعیتی منحوس می‌شود.

این واقعیت، غبار بدنامی را تنها بر دامان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نمی‌نشاند، مهتر از آن، آسمان جنبش کمونیستی ایران را نیز آلوده می‌کند. تلاش در جهت تغییر را تحقیر می‌کند و به ساده‌ترین شکل، مبارزه را مورد تردید قرار می‌دهد و مبارزین راه کمونیسم - این منادیان راه رهایی انسان‌ها - را بد نام می‌کند. اگر بتوانیم - که نمی‌توانیم - از بُعد عاطفی و انسانی از دست دادن گروهی از رفقا - از هر دو طرف - چشم بپوشیم، این قابل چشم پوشی نیست که توده‌ها، مردم، خلق، پرولتاریا یا هر نام دیگری را که برگزینیم، به حاملین چنین منس و تفکری اعتماد نخواهند کرد. پس، این کمونیسم است که آبرو می‌پازد. رفتار سرکوبگرانه این باصطلاح

کمونیست‌ها، سیمای انسانی کمونیسم را مخدوش خواهد کرد. و این سؤال نمی‌تواند برای "توده‌ها"، "خلق"، "پرولتاریا" و غیره پیش نیاید: این‌ها که به هم‌زمان تا دیروز خود رحم نمی‌کنند و اختلافات درونی خود را با اسلحه پاسخ می‌دهند آیا فردا به آن‌ها رحم می‌کنند؟ از اینرو، بیش از هر چیز باید به دفاع از کمونیسم پرداخت و تناقض عمیق بین استالینیسم و کمونیسم را نشان داد (هر چند پیش از این هزار بار درباره آن سخن گفته باشیم، از بازگو کردن آن خسته نباید شد). این تناقض عمیق، بی‌تردید بیان خویش را در برداشته‌های گوناگون از تشکیلات نیز می‌یابد. پس، هر نقدی در این زمینه باید دریافت خویش را از چگونگی تلاش در جهت تحقق انسانی‌ترین آرزوه‌ای بشر توضیح دهد. نگاهی به وقایع در بستر چرائی‌ها: نقد درکی از مبارزه و تشکیلات که فجایع را اجتناب ناپذیر می‌کند. شکافت پوسته‌های پیرونی نمایشی مکرر که تنها متفاوت پایان می‌پذیرد. نمایشی که گاه بنظر خیالی می‌آید. دریافت جوهر نمایشی هولناک و وهم‌آلود.

### نمایشی هولناک و وهم‌آلود:

بازیگران تئاتر پروی صحنه، زندگی را تصویر می‌کنند. برداشتی از بُعد یا ابعادی از زندگی. در روش‌های متفاوت صحنه‌گردانی، این اصل کماکان پا برجاست. اصل دیگری نیز وجود دارد: بازیگران در صحنه نمایش رو در روی یکدیگر سخن می‌گویند، با کلام یا حرکات خود احساساتشان را منتقل می‌کنند و گاه گاهی نیز در ارتباط با شخصیت مقابلشان و یا صرفاً خطاب به تماشاچی، روبروی بینندگان سخن می‌گویند و یا سرودی سر می‌دهند. علاوه بر این، شخصیت‌های يك نمایش، ویژگی‌های متفاوتی دارند و اندیشه‌ها و زبان‌های گوناگونی را نیز با خود حمل می‌کنند و پایین دلیل دیالوگ‌ها را یکسان بیان نمی‌کنند. تنوع شخصیت‌ها در زندگی واقعی، اساس تولد هنرهای نمایشی است. حال اگر نمایشی در صحنه بازی شود که در آن دو شخصیت همانند،

دیالوگ‌هایی کاملاً یکسان را بدون هیچگونه ارتباطی با یکدیگر و بموازات هم مطرح کنند، این نمایش، نمایشی وهم‌آلود است. به پوی زندگی آغشته نیست. ریشه در واقعیت نمی‌یابد. پرداختی خیالی از واقعیت هم نیست، خود خیال است. چنین نمایشی، تماشاگران را از اجرائش به تعجب وا می‌دارد و حیران می‌کند. حال اگر برای تجسم این واقعیت تلخ و خیال‌گونه که پیش از این‌ها بارها به همت تشکل‌های مدعی کمونیسم در ایران در صحنه زندگی اجرا شده است، این بار صحنه نمایشی در ذهن بسازیم و به سردمداران و هواداران "شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" برای بازی در این نمایش، چند لحظه‌ای کسوت شخصیت بی‌پوشانیم و به تشکل‌هایشان قامت فرد دهیم تا دیالوگ‌هایشان را در صحنه باز گویند، آنگاه نمایشی وهم‌آلود و هولناک را خواهیم دید. نمایشی که از پایان آغاز شده است، پرده‌ای از یک نمایش طولانی، پرده‌ای که در آن بازیگران روپروی تماشاچیان ایستاده‌اند، به دور دست خیره شده‌اند و به نوبت دیالوگ‌هایشان را ارائه می‌دهند. نگاه کنیم:

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران":

"لذا بدینوسیله شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران با تشکیل اولین اجلاس خود ضمن خلع ید از این دار و دسته، اعلام می‌دارد که عاملین فاجعه هولناک عصر روز جمعه چهارم بهمن ماه، خائن به طبقه کارگر و جنبش انقلابی ایران بوده و باید در دادگاه سازمانی مورد محاکمه قرار گیرند" (۱).

"سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" (کمیته مرکزی):

"همانطور که در اطلاعیه ۶۴/۱۱/۵، کمیته مرکزی سازمان از چگونگی حمله به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان آگاه شدید، اخیراً دو تن از خائستین اکثریتی، بنام‌های مصطفی مدنی و فرید به همراه محمود اخوان بی‌طرف (حماد شیباشی)، یار دیرینه شورای ملی مقاومت با تشکیل باند و فریب دادن چند تن از افراد ناآگاه به اقدام خیانت‌کارانه‌ای مبادرت نموده و



بیشزمانه به مرکز فرستنده رادیوئی سازمان حمله کردند" (۲) .

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"مادام که طبقه کارگر ایران به پیروزی نهائی نرسیده است، مادام که نظام سوسیالیستی، نظام عاری از ستم و استثمار طبقاتی استقرار کامل نیافته باشد، عناصر بورژوازی از پیرون و درون، همواره صفوف ما را آماج توطئه و حملات خود قرار داده و به شیوه و طُرق گوناگون از تشکل پرولتاریا جلوگیری بعمل می‌آورند تا چند صباحی دیگر به عمر ننگین نظام پوسیده، سرمایه‌داری پیفزایند" (۳) .

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"این اولین توطئه بورژوازی و عوامل رنگارنگ آن علیه سازمان نبود و بی گمان آخرین آن‌ها نیز نخواهد بود. ستاد سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران که امروز به ستاد رزمنده پرولتاریای قهرمان ایران و کلیه نیروهای مدافع سوسیالیسم تبدیل شده است، مورد کینه تمام نیروهای ضد پرولتری قرار دارد و طیف گسترده‌ای از نیروهای ظاهراً ناهمگون ولی باطناً همگون علیه سازمان به مبارزه برخاستند" (۴) .

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

" فاجعه خونین چهارم بهمن نه یک حادثه اتفاقی بلکه محصول یک روش اپورتونیستی و نقطه اوج سنت‌های توطئه‌گرانه‌ای بود که برای تلاشی سازمان و ممانعت از وحدت درونی آن به هر شیوه‌ای متوسل می‌گردید و در این راه از هیچ اقدام تشکیلات شکنانه‌ای در برخوردار به مسائل تشکیلات، منتقدین و مخالفین خود دریغ نداشت" (۵) .

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"حمله مسلحانه به مرکز رادیوئی صدای فدائی، بانگ رسای کارگران و زحمتکشان ایران با دفاع قهرمانانه رفقای مرکز رادیوئی سازمان در هم شکسته شد و داغ ننگ جدیدی بر پیشانی اپورتونیسم نهاد" (۶) .

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"از آنجائیکه بررسی ابعاد و انگیزه‌های ارتجاعی نهفته در این جنایت بزرگ و محاکمه و افشاء کامل عاملین فاجعه هولناک چهار بهمن در صلاحیت یک دادگاه سازمانی است، لذا شورای عالی سازمان تجهیزات لازم جهت تشکیل یک دادگاه سازمانی را در پیشگاه کارگران و زحمتکشان ایران با نظارت کلیه سازمان‌ها و نیروهای انقلابی بمنظور بررسی دقیق ابعاد و انگیزه‌های اقدام جنایت‌کارانه چهار بهمن ماه دار و دسته توکل و صدور حکم قطعی در زمینه مزبور خواهد داشت" (۷).

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"ما این توطئه ننگین را بشدت محکوم کرده و خواستار تحویل این خائنین و مرتدین که اکنون راه خیانت به انقلاب را تنها راه موجود دانسته‌اند، به کمیته مرکزی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران هستیم" (۸)

در تمام طول اجرای این پرده، گروه همسرایان همراه با دیالوگ‌های هر دو شخصیت و یک گام پائین‌تر از صدای آن‌ها، قطعه‌ای را با مضمون "خائن، بورژوا، اپورتونیست اعدام باید گردد"، تکرار می‌کنند. پرده که بسته می‌شود، سؤال‌های بسیاری در ذهن تماشاچیان نقش بسته است. برای پرداختن باین سؤال‌ها و نیز پرداخت به پرده‌هایی که نمایش داده شده‌اند، نخست به کوتاهی، چند "باید" را برای نقد "نباید"ها تعریف کنیم:

### تشکیلات: هدف یا وسیله؟

کمونیسم را از یک زاویه می‌توان یک ایده دانست، یک آرزو خوانند. تصویر جهان کمونیستی - که اکنون جهان ما نیست - انعکاس بی واسطه واقعیت در ذهن نیست، تصویری است که در شرایط معین بواسطه انسان کمونیست تولد می‌یابد. پروسه شناخت در ذهن یک کمونیست به تفهیم

جهان موجود - آنطور که خود را می‌نمایاند - منتهی نمی‌شود بلکه با نفی جهان امروز و با ایده‌الیزه کردن امکانات واقعیت بیرونی در درون - نفی -، جهان فردا نیز تصویر می‌شود، بدون آن که عینیتی برای تصورش - آنطوری که ترسیم می‌گردد - وجود داشته باشد. بعبارت دیگر، شناخت روابط بیرونی از جانب انسان کمونیست به معنای ایجاد توانان مفهوم و تصویر در ذهن اوست، اندیشه و آرزو، آرزو و کوشش در راه هر آنچه که باید باشد. مبارزه نیز از این دیدگاه تلاش و حرکت در جهت نفی جهان کنونی و تسریع تحقق "آرزو" است. این "آرزو"، در جهان کنونی، اما خیال نیست. امکانی است واقعی بنام "سوسیالیسم" که با نفی تمامی مناسبات موجود و ارزش‌های آن معنا می‌یابد. این "آرزو" یک روش عملی است. یک ارزش انسانی است. ایجاد تشکلهای سیاسی کمونیستی نیز باین دلیل - برای تحقق سوسیالیسم - لزوم پیدا می‌کند. اجتماعی از نفی کنندگان جهان کنونی و از آرزومندان جهان فردا، که جمع خویش را وسیله‌ای برای ستیز در راه برپائی هدف می‌کنند. از اینرو، ساختن و ماندن تشکلهای فی‌النفسه هدف نیستند، یعنی بالندگی یا عدم بالندگی‌شان، بقاء یا نابودی‌شان، خارج از هدفی که بمنظور آن بوجود آمده‌اند، مورد نظر نیست. اما از سوی دیگر این وسائل بدون انضباط و همخوانی با هدف، غرض خویش را نقض می‌کنند. چرا که تشکیلات کمونیستی در این معنا خود بیان عینی شده و نطفه نوعی از زندگی است: که جهان کنونی امکان تحقق آن را فراهم آورده است. انسان‌های متشکل در یک تشکیلات حتی‌المقدور روابط فردا را امروز زندگی می‌کنند و یا باید بکنند. بدین ترتیب، تشکیلات - در میان ابزارهای دیگر - وسیله‌ای برای تحقق فردا و خود آئینه تمام‌نمای جهانی است که نوید ساختنش را می‌دهد. لیک، این ویژگی‌های یک موجود ایستا نیست. ویژگی‌های موجودی است که باید در شرایط کنونی زندگی کند.

## تشکیلات و تنوع نظرات:

يك تشکیلات کمونیستی تنها به تصویر دنیای آینده و عینیت بخشیدن به نوعی از زندگی نمی‌پردازد. بلکه بعنوان يك مجموعه، در پراتیک، در جهت تغییر نیز شرکت می‌کند. مجموعه‌ای که مرکب از انسان‌هاست. انسان‌هایی با ویژگی‌ها و تفکرات متفاوت. خلق مفاهیم در پروسه تغییر واقعیت موجود اجتماعی، از آنرو که از سوی انسان‌های مستقل انجام می‌شود، لزوماً در يك تشکیلات به يك شکل صورت نمی‌پذیرد. چه خلق مفاهیم و جستجوی شیوه‌ها برای تغییر، اگر بیشتر از هر چیز منوط به واقعیت بیرونی است، از درون تماشاگر واقعیت نیز تاثیر می‌پذیرد. بدین خاطر، مجموعه انسان‌هایی که سمت و سو و باورهای عمومی را در نظر دارند و بر مبنای نقاط تفاهم در يك تشکیلات متشکل شده‌اند، در مواجهه با بسیاری از وقایع اجتماعی، نظرات متفاوت پیدا می‌کنند. نظریاتی که الزاماً ناشی از تفاوت ایدئولوژی‌ها و سمت و سوهای طبقاتی نیست. وجود نقطه نظرات متفاوت بر سر مسائل گوناگون اجتماعی، در يك تشکیلات، از اینرو امری طبیعی و بدیهی است. همانگونه که برداشتهای متفاوت - تاکید بر این یا آن جنبه - از ساختار تشکیلات، امری است طبیعی و بدیهی. امری که خود نیز ناشی از خلق مفاهیم گوناگون در اذهان است. مفاهیمی که ابدی نیستند.

## تشکیلات: چه نوع ساختاری؟

مفاهیم اجتماعی، فراتاریخ نیستند. درک و بیان این نکته، شعور فوق‌العاده‌ای نمی‌طلبد. واقعیت‌های اجتماعی تغییر می‌پذیرند و مفاهیم را نیز با خود تغییر می‌دهند. دیالکتیک جهان بیرونی، دیالکتیک اندیشه را ایجاب می‌کند. شناخت واقعیت و خلق مفهوم در لحظه و در پروسه شدن، صورت می‌گیرد. درکی که از چگونگی ساختار تشکیلاتی موردنظر

در ذهن متبلور می‌شود نیز از این مقوله خارج نیست. بنابراین، چگونگی ساختمان تشکیلات کمونیتی یک وحی منزل نیست. تشکیلات کمونیتی در پروسه تغییرات اجتماعی و با توجه به زمان و مکانش تغییر می‌پذیرد. اشکال نوین را بجای اشکال کهنه می‌نشاند. به تجربه‌های گذشته رجوع می‌کند و یا تجربه‌های نوین می‌آفریند. کمونیت‌ها بر بستر چگونگی شرایط، اشکال سازماندهی خاص خود را می‌یابند، تقلید نمی‌کنند. درک‌های متفاوت از تشکیلات تحت عنوان نام‌های مختلف در زمان خویش تئوریزه شده‌اند، واقعیت‌ها می‌توانند و بسیاری از اوقات می‌باید، منجر به آفرینش تئوری‌های نوین گردند. دیالکتیک اینجا نیز بر بستر سختی عمل می‌کند. ارائه یک نوع مشخص از ساختمان تشکیلاتی در اینجا مورد نظر نیست. تنها باید بگوئیم: **تشکیلات مجموعه‌ای است که از شرکت داوطلبانه و آگاهانه افراد پریا می‌شود و ساختار مطلوب و مناسب را نیز کم کم با توجه به - جنبه‌های منفی و مثبت - تجربیات گذشته و در روند پراتیک مبارزاتی می‌یابد.** از سوی دیگر، مجموعه همانگونه که تلاش می‌کند سامانه‌های منشی منطبق با ساختارش را در افراد تشکیل دهنده‌اش ایجاد کند، نمی‌تواند از سامانه‌های منشی افرادش نیز تاثیر نپذیرد.

### تشکیلات و سامانه‌های منشی

هنگامی که از سامانه‌های منشی یک انسان سخن می‌گوئیم، مجموعه برخوردها و رفتارهای او را بر بستر پراتیک اجتماعی مد نظر داریم. خصلت‌هایی را که عینی می‌شوند و واکنش‌های او در برخورد با خطر، تهدید، سختی، نظر مخالف و غیره مورد نظر است. این مجموعه منشی، بدون این که بحث مفصل روانشناختی انسانی که در جامعه طبقاتی پرورش می‌یابد، در این لحظه مورد نظر ما می‌باشد، پی تردید از پروسه زندگی خانوادگی و نیز زندگی اجتماعی در جامعه‌ای با چنین

روابطی، تاثیر می‌پذیرد. سامانه‌های منشی يك انسان کمونیست، از زمان مواجهه با شناخت امکان تولد جهان دیگر و دیدن چشم‌انداز آن، آغاز به تصحیح می‌کند. بعبارت دیگر، "آگاهی"، آغاز پروسه تغییر در انسانی است که به تغییر می‌اندیشد. ليك این تغییر، امکان رجعت به ارزش‌ها و سامانه‌های منشی حاکم بر روابط اجتماعی موجود را بشکل گذشته و یا به اشکال دیگر نفی نمی‌کند. روابط حاکم بر مجموعه‌ای که يك انسان آگاه در آن زندگی و مبارزه می‌کند، یعنی يك تشکیلات، یا او را در جهت تغییر به دیگر شدن، مدد می‌کند و یا امکان رجعت بشکل گذشته را فراهم می‌سازد. اگر اعتقاد به يك روابط سالم و انسانی در سامانه‌های منشی باورمندان آن متبلور شود، سامانه‌های منشی افراد چه به تصحیح خود و چه به تحکیم آن روابط کمک می‌کند. مجموعه بر افراد تاثیر می‌گذارد و افراد بر مجموعه. ارتباطی دو سویه که در تشکیلات استالینیستی فعالیت يك سویش بطرق مختلف خنثی می‌شود.

### فرد در تشکیلات استالینیستی

تشکیلات استالینیستی تاثیر فرد بر روابط تشکیلاتی را بکمک اهرم‌های تشکیلاتی خنثی می‌کند و می‌کوشد آن سامانه‌های منشی را در افراد خویش برپا دارد که عمومی‌ترین ویژگی‌های آن رعب از بالادست، ارعاب پائین دست و نگاهی ابزارگونه به انسان‌ها در جهت "مصالح تشکیلاتی" است. انسان‌هایی که نظریات خویش را از هراس تکفیر پنهان می‌کنند و از وحشت تکفیر شدن در تکفیر دیگران از هم سبقت می‌جویند. بازگشتی به ارزش‌ها و سامانه‌های منشی جامعه طبقاتی در پوششی دیگر. علاوه بر این، در يك تشکیلات استالینیستی، "هدف"، توجیه‌گر هر وسیله‌ای است. حفظ تشکیلات، همواره نخستین وظیفه است. منافع سازمانی بر مصالح آرمانی تفوق دارد. هر حرکتی بخاطر چنین منفعتی قابل توجیه است. تشکیلات استالینیستی، در عین حال،

هدف، خویش را بجای زندگی می‌نشانند - اما هدفی واژگونه را، نکته تنها این نیست که در يك تشکیلات استالینیستی، برای تحقق هدف، هر وسیله‌ای توجیه می‌شود، خود هدف نیز ویژگی‌های متفاوت از شیوه عملکرد وسیله ندارد. روابط درونی تشکیلات استالینیستی، جهان ایده‌آل خود را در محدوده‌ای کوچک متبلور می‌کند. برای يك تشکیلات استالینیستی، تنوع نظر بر سر مباحث مختلف، معنایی جز عدول از آرمان‌های پرولتاریا از جانب کسانی ندارد که نظریاتی متفاوت با نظرات قدرتمداران درون تشکیلات ارائه می‌دهند. وجود چنین اختلاف نظرها، یا نشان از سمت و سوی طبقات غیر پرولتری است و یا از نفوذ جاسوسان پورژوازی در سازمان پرولتاریا! این‌ها، تنها عمومی‌ترین ویژگی‌های هر سازمان استالینیستی است. نگاه ما به پروسه تکوین فاجعه چهارم بهمن و نقد همه پرده‌های نمایش اجرا شده در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، نگاهی است به يك تشکیلات استالینیستی. نگاهی که منحصر به تصویر سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران نیست، بلکه نگاهی است به تصویر همه سازمان‌های استالینیستی در این آئینه.



### فاجعه چهارم بهمن: نمایشی در چند پرده

پرده‌ای از نمایش فاجعه‌بار چهارم بهمن را، بر صحنه خیالی دیدیم. نگاهی به دیگر پرده‌های این نمایش هولناک، اما نه بر صحنه خیالی، بلکه همانگونه که در واقعیت رخ داده، نگاه به مسیر تکوین يك فاجعه است. حوادثی در چند پرده که منجر به يك فاجعه می‌شوند. در این نگاه، نقطه حرکت ما تماشای "مبارزه ایدئولوژیک" بین دو "گرایش" در سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران است.

### پرده اول: مبارزه ایدئولوژیک

در نگاه به این پرده، همچون دیگر پرده‌ها، نه پرداخت به نوع اختلافات و نیز داوری در مورد آنها، بلکه بررسی متد برخوردار به اختلافات، مورد نظر ماست. در این بررسی به قسمتی از برخوردار ایدئولوژیک دو گرایش درون سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در مورد ساختار تشکیلاتی نظری می‌افکنیم. نوشته‌ها در متن اصلی با نام امضاء شده است، اما کماکان برای مشخص کردن گرایش‌ها از "شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق" و "سازمان چریک‌های فدائی خلق (کمیته مرکزی)" استفاده می‌کنیم (البته تشکلهائی با این نام‌ها هنگام "برخورد ایدئولوژیک" هنوز وجود عینی نداشتند). شیوه ما در این مورد، نخست ارائه چند نقل قول از شورای عالی و کمیته مرکزی و آنگاه نشان دادن یگانگی هر دو متد با استالینیسم است.

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی):

"این که امین معتقد است، توکل از سازمانی دفاع می‌کند که دارای برنامه و خط مشی پرولتری است و اعضای آن را انقلابیون حرفه‌ای (یعنی کمونیست‌ها) تشکیل می‌دهند اما این سازمان، سازمان روشنفکران است و فاقد مضمون طبقاتی است، تنها افشاگر ماهیت بورژوازی تفکر اوست. حقیقتاً شرم‌آور است که کسی بر خود نام مارکسیست بگذارد و چنین اباطیلی را بر زبان آورد" (۹).

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق":

"چنین سانترالیسمی بر اراده ناگزیر طبقه کارگر و نه بر آگاهی و شعور طبقاتی متشکل آن، بر مبارزات خودبخودی و نه بر هدایت و سازماندهی با برنامه نبردهای تاریخی آن متکی است. به همین لحاظ نیز در هراس از عزم و اراده طبقاتی کارگران، موجودیت پرورکراتیک خود را جایگزین شعور طبقاتی آنان نموده و در عمل گرایش بورژوازی به مهار حرکت پیروزمند پرولتاریا را نمایندگی می‌کند... و این به نهایت شرم‌آور است که سازمان روشنفکران را سازمان انقلابیون



لنین بنامیم" (۱۰) .

فدائیه خَلق" (کمیته مرکزی) : "سازمان چریک‌ها"

"بنابراین جناب امین، شما با نفی سازمان انقلابیون حرفه‌ای همه چیز را بر ملا کردید و نشان دادید که همانند هم محفلی‌تان فرید پاسدار مناسبات محفلی هستید" (۱۱) .

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق" :

"یک گرایش تلاش دارد تشکیلاتی مبتنی بر اصول حزبی بسازد... اما گرایش دیگر، گرایشی است که بعکس می‌خواهد سازمان را در حد زندگی محفلی و ماقبل حزبی آن در وضعیت کنونی آن محفوظ نگه دارد. گرایشی که به سازماندهی مبارزه پرولتاریا نه فقط بهائی نمی‌دهد، بلکه به شدت از آن گریزان است. تمایلی که به قدرت‌یابی پرولتاریا بی اعتقاد است و در راه سازماندهی حزب سیاسی آن سنگ می‌اندازد. گرایشی که می‌خواهد در گریز از گزند اندیشه‌های پرولتری در لاک محفلی خود بپنجد و حیات محتضر خود را در پوسته متحجر و منجمد خویش از تخریب برهاند" (۱۲) .

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی) :

"کافی است که هر کس نظری کوتاه به کتاب "یک گام به پیش، دو گام به پس" اثر لنین بویژه بخش "ایسکرای نو، اپورتونیسم در مسائل تشکیلاتی" بیاندازد تا حتی واژه‌های همانندی را که امثال امین و فرید و مارتف و اکسلرد بکار گرفته‌اند، ببیند" (۱۳) .

"شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق" :

"توکل امروز بعد از هشتاد سال به همان درک اکونومیستی از "سازمان انقلابیون" لنین رسیده است که مارتفا و اکسلردها از نظرات لنین داشتند" (۱۴) .

"سازمان چریک‌های فدائی خلق" (کمیته مرکزی) :

"او ((فرید)) که در گوشه‌ای از مرزهای کردستان برای خود لم داده است و با وضعیت داخل که هر لحظه فعالین کمونیست سازمان ما در معرض پیگرد پلیسی قرار دارند و کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود به هزار شکل و شیوه خود را از دید جاسوسان رژیم و پلیس سیاسی دور نگه می‌دارند، اساسا بیگانه است" (۱۵) .

شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق:

"لااقل هر کس که نداند، خود رفیق توکل خوب می‌داند که در شرایطی که توکل و امثال او در گوشه زندان شاه بصورت انفرادی و دور از تشکیلات داخل زندان "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" " لم داده بودند و به رواج انفراد منشی دامن می‌زدند، رفیق فرید از فعال‌ترین اعضاء داخل زندان سازمان بوده و اکنون هم کارنامه او در این سال‌های "لمیدگی" در کردستان از امثال توکل بسیار برجسته‌تر است" (۱۶) .

"کمیته مرکزی" معتقد است که "شورای عالی" تفکر بورژوازی دارد، محفل گرامس، ادامه تاریخی نظریات منشویک‌هاست، و گذشته از این‌ها فارغ از دغدغه‌های مبارزه "لم داده" و برخوردهای شرم‌آور می‌کند. "شورای عالی" هم با کار برد همان مفاهیم، عبارات و اصطلاحات، این اعتقاد را در مورد گرایش دیگر ارائه می‌دهد. چه مبارزه ایدئولوژیک سالمی! مبارزه بین دو گرایش در یک تشکیلات، به شخصی‌ترین برخوردها آلوده می‌شود. آن چه نقل شد تنها بخشی از اتهامات اینان به یکدیگر و گوشه‌ای از آنها است. هر یک از دو طرف، البته بی هیچ فروتنی، همواره خود را در جایگاه لنین می‌بیند و مخالف را در مقام مارتف! واژه‌هایی یکسان و شیوه‌های برخوردی کاملا هم‌اند. اینجا تنها سخن بر سر "یافتن" لنین و نماینده واقعی پرولتاریا است! اختلاف هر دو طرف واقعا عمده است! در یک تشکیلات استالینیستی، نقطه نظرات متفاوت بر سر مسائل مختلف حتما بیان‌گر ماهیت و یا سمت و سوهای طبقاتی متضاد است. این یک اصل اعتقادی خدشه ناپذیر است. یک تشکیلات استالینیستی قادر به درک این نکته نیست

که معتقدان به رهائی طبقه کارگر و انسانها از قید استثمار نظام طبقاتی - پیروان کمونیسم - می‌توانند نظریات متفاوت بر سر يك موضوع مشخص داشته باشند. برای يك تشکیلات استالینیستی، کسی طرفدار پرولتاریا است که در همه موارد و حتی در مواردی که تنها امری سلیقه‌ای محسوب می‌گردد، همانند سردمداران آن تشکیلات ببیندیشد. این حکم حتی در حیطه پسند نوع شعر، ادبیات، موسیقی، ورزش و غیره می‌تواند تعمیم یابد تا چه رسد بر سر مفاهیم اجتماعی و سیاسی. يك استالینیست قادر نیست دخالت انسان کمونیست را در خلق مفاهیم ببیند. بنابراین طبیعی است که تفکر مخالف - حتی در درون تشکیلات و در بین رفقای خود - با نقطه نظرات خویش بر سر هر موضوعی را نماینده تفکر بورژوازی، محفل طلب، منشویک قلمداد کند. بحث بر سر این نیست که در مواردی، در درون يك تشکیلات، کسی یا نظری نمی‌تواند طرفدار منشویسم و یا حتی حامی روابط سرمایه‌داری باشد. بحث بر سر این است که در تشکیلات استالینیستی و توتالیتر، این پرچسب زدن‌ها بعنوان سرکوب نظرات مخالف یا متفاوت ارائه می‌شود. پایه "استدلال" استالینیسم در همه موارد چنین است:

"اگر می‌خواهی به تو بورژوا نگوییم، با نظریات من مخالفت نکن".

همین! چنین اتهاماتی هم از دید يك استالینیست محکومیت‌های سبکی ندارند. بورژوا - و نه بورژوازی - حق حیات ندارد، چه رسد به حق اظهار نظر. منشویک! طبیعی است که "اعدام باید گردد". اگر امروز نشد، فردا. فردا که قدرت را "پرولتاریا" کسب کرد. یعنی "ما" کسب کردیم! بنابراین، هر اختلاف نظری در يك تشکیلات استالینیستی، در ساده‌ترین شکلش حداقل منجر به انشعاب می‌شود. در این جا باید "وحدت ایدئولوژیک" حکم کند و "وحدت ایدئولوژیک" یعنی همه مثل من - رهبری تشکیلات - فکر کنند. یعنی فکر نکنند! اما قضیه همواره تنها به انشعاب ختم نمی‌شود، با توجه به موقعیت تشکیلات استالینیستی در لحظه انشعاب، ماجرا ادامه‌های متفاوت پیدا می‌کند.

يك تشکيلات استالینستی در قدرت، حتما "عوامل نفوذی بورژوازی" در درونش را اعدام می‌کند، و یا با مقداری "التفات" به تبعید و بیمارستان روانی می‌فرستد.

تشکيلات استالینیست در اپوزیسیون چه می‌کند؟ فدائیان - به عنوان تجسم یکی از عقب‌مانده‌ترین انواع تشکلهای استالینیستی -، نمونه‌های بسیار جالبی از برخورد به مخالفان درونی و بیرونی‌شان ارائه می‌دهند.\* سازمان چریک‌های فدائی خلق مانند هر سازمان استالینیستی دیگر، ناتوان از درک طبیعی بودن تفاوت نظر و ناتوان از درک اختلاف انسان‌هائی با آرمان‌های مشترک، در هوائی که هر سخنی پوی "توطئه" "اقدام به قتل"، "کودتا" و "همکاری با نیروهای بورژوائی" را می‌دهد، با توجه به ماهیتش، تنها راه ممکن را بر می‌گزیند: اخراج می‌کند.

\* یکی از نزدیکترین نمونه‌ها، در برخورد به مخالفین خارج سازمانی، تبلیغات هیستریک علیه مجاهدین و بالاخره "معتکف" شدن در شهر محل اقامت رجوی بود. فدائیان، دريك سری فعالیت‌های نابخردانه و بی‌سابقه، برای سرپوش گذاشتن به بحران درونی خود، تبدیل به آتش‌پیار معرکه جریانات دست راستی فرانسه و رژیم ایران برای تحدید حق فعالیت‌های سیاسی مجاهدین گردیدند. آن چه بیش از هر چیز مایه تاسف است، این است که این عملیات تهورانگیز، توسط کسانی انجام می‌گیرد که خود را مدعی "رهبری جنبش پرولتری" در ایران دانسته و تحت نام "کمونیست" به فعالیت سیاسی دست می‌زنند.

مجاهدین نیز فرصت را مغتنم شمرده، با تبلیغاتی حساب شده، "عملیات" فدائیان را بعنوان یکی از مهم‌ترین دلایل شکست‌های سیاست دیپلماتیک خود در غرب - اخراج بعدی رجوی از فرانسه -، قلمداد کردند. با این وجود، حتی در این تبلیغات حساب شده نیز نتوانستند، نیات سرکوبگرانه خود را مخفی کنند. مجاهدین با اذتشار نام و عکس فدائیان معترض - امری که تاکنون در جنبش سیاسی ایران سابقه نداشته است - برك دیگری بر کارنامه غیر دموکراتیک خود افزودند. طنز یا تراژدی قضیه در این جاست که این عمل نیز از جانب کسانی صورت می‌گیرد که خود را تنها "آلترناتیو دموکراتیک" جامعه ایران می‌دانند.

## پرده دوم: اخراج

در تشکیلاتی که تفکر استالینیستی در تار و پودش نفوذ یافته است، طبیعتاً واژه اخراج به تنهایی بیان موضوع نمی‌کند. چه کسی اخراج می‌کند؟ آن کس که اهرم‌های تشکیلاتی را در اختیار دارد: مرکزیت. آن که اخراج می‌شود، لزوماً به شیوه‌های متفاوتی اعتقاد ندارد، موقعیت تشکیلاتی متفاوتی دارد. همیشه اخراج یک فرد یا یک گروه به معنی اعتقاد اخراج شدگان به متدهای متفاوت در حل اختلافات نیست. شیوه‌های یکسان در موقعیت‌های گوناگون، لزوماً، همانند عمل نمی‌کنند، اما در موقعیت یکسان چرا. بنابراین نقد ما کماکان نقد شیوه‌هاست و نشان حقانیت هیچ گرایشی بر گرایش دیگر نیست. اخراج را به روایت اخراج کنندگان بشنویم. ادامه محتوم مبارزه ایدئولوژیک در تشکیلات استالینیستی:

"حماد شیبانی یکی از عناصری بود که در پلنوم کمیته مرکزی سازمان در سال ۶۱ بدلیل نقض دیسپلین تشکیلاتی به مدت ۵ ماه تنبیه انضباطی شد. اما طی این مدت هم چنان به شیوه‌های تشکیلات شکنانه خود ادامه داد. تا سرانجام در مهرماه سال ۶۴ از کلیه مسئولیت‌هایش خلع گردید. اما بدلیل این که کنگره سازمانی در پیش بود، کمیته مرکزی سازمان از اخراج وی خودداری کرد. تا این امکان برای وی فراهم گردد که در کنگره شرکت نماید. اما از مهرماه تا ۲ بهمن دو باره بدلیل اعمال ضد تشکیلاتی، و رابطه با حزب دموکرات اخطار کتبی دریافت کرد و سرانجام در دوم بهمن ماه بعلت دستور بسیج مسلحانه به برخی افراد مستقر در مقر رادیو تحت عنوان مقابله با اخراج یکی از افراد، سازمان ناچار به اخراج وی از تشکیلات شده" (۱۷).

اما اخراج در حد ابلاغ‌های کتبی خاتمه نمی‌پذیرد. در یک تشکیلات استالینیستی، اخراج می‌تواند به تصفیه فیزیکی منجر شود یا به شیوه جدیدی از اخراج: گوش را گرفتن و به پائین پرت کردن!

"سؤال: كاك احمد روز قبل از درگیری چه کسی دست حماد را گرفت و برد روابط عمومی؟ احمد: والا تشکیلات بهش گفته بود که شما اخراجی هستید. باید بروید، ایشان نرفته بودند بعد از آن به مسئول مقرر گفته بودند بروید به ایشان بگوئید برو. تا چون بدستور تشکیلات اخراج شده نمی‌تواند این‌جا ماندگار شود. امیر که مسئول مقرر بود به وی گفته بود ولی ایشان گفته بود که من این‌جا هستم نمی‌روم، هر کاری که می‌خواهید بکنید. بعد از آن به من گفتند او اخراج شده اگر حرفت ۲ - ۲ نفره دستش را بگیرید بپرید پائین."

...

...

"سؤال: چه کسی بردش پائین؟"

احمد: حال می‌گوییم. بعد از آن من خودم رفتم باهاش حرف زدم. كاك سعید بهش گفتم. همینطور گفتم. ما رفیقانه بهت می‌گوئیم شما اخراج شده‌اید از این‌جا. بگذار آپرویمان نریزد. یا زور دستت را بگیرند و بیانداژنت پائین. مردانه باشو خودت برو پائین عیب است حال دستت را بگیرند و بکشند پائین. گفت من نمی‌روم، هر کاری می‌کنید بکنید. بعد از آن مسئولیتش را بخودم داده بودند. دوباره داخل اتاق باهاش حرف زدم. همه جمع آن‌جا نشسته بودند. گفتم بابا جان شما اخراج شده‌اید، نمی‌توانید این‌جا ماندگار باشید. دستور تشکیلات است ما اجراء می‌کنیم. اگر نمی‌روی یا زور گوشت را می‌گیرم و می‌کشم پائین گفت هر کاری می‌کنید، بکنید. و در این‌جا بود که من خودم بودم، کاوه بود، اسکندر بود، مسعود بود، امیر بود و ... این‌ها دستش را گرفتیم و پرتش کردیم پائین به چادر روابط عمومی " (۱۸) "

**يك تشکیلات استالینیستی بدون تناقض در درویش ادامه حیات نمی‌یابد. يك تشکیلات استالینیستی دنبال "دشمن" می‌گردد، در درون و بیرون خویش. برای يك تشکیلات استالینیستی جستجوی دشمن و مقابله با او يك سرگرمی است، فلسفه وجودی است. و سامانه منشی افراد برپا دارنده آن نیز، چنین تربیت می‌یابد. طبقات متعارض همه جا هستند. دشمن طبقاتی نیز شایسته برخورد انسانی نیست. در تفکری که جهان ایده‌آل خویش را جهانی می‌بیند که در آن جای محکومین به**

اعدام و جوخه‌های تیرباران تعویض می‌شود، طبیعی است که "دشمن" از "مقر" به "چادر روابط عمومی" پرتاب شود. اگر امکان چشاندن قهر انقلابی به دشمن فعلا نیست، امکان "پرتاب کردن" که هست و کینه‌هاست که بصورت هیستریک بارور می‌شوند تا زمینه برپائی پرده‌ای دیگر باشند: درگیری!

### پرده سوم: درگیری

چه کسی اولین تیر را شلیک می‌کند؟ "اخراج شدگان" که بسوی "مقر" روانه‌اند یا "اخراج کنندگان" که سنگر گرفته‌اند؟ نمایش می‌توانست با حذف این پرده بازسازی شود. اما آیا این بار، "قهرمانان" این تشکیلات استالینیستی "بد طینت" ترند که کار را به تیراندازی و کشتار هم می‌کشانند؟ پیش از این، اینگونه مسائل در این نوع تشکیلات با "اخراج"، چند "تهمت" و به زیر علامت سؤال بردن گذشته دو طرف از سوی یکدیگر، مصادره اموال و گرفتن امکانات اولیه زندگی و یا اعدام‌های محرمانه خاتمه می‌یافت. این بار، گویا "سرنوشت"، چیز دیگری رقم زده است. روز چهارم بهمن آپستن فاجعه‌ای خونین است. "اخراج شدگان" و معترضین بسوی مقر در حرکتند و "اخراج کنندگان" فکر می‌کنند - یا اینطور وانمود می‌کنند - آنها برای کشتن‌شان آمده‌اند. شرایط برای نمایش پرده‌ای دیگر آماده است. این جا، "منطقه آزاد شده‌ای" است و "شکر خدا" که طرفین مسلحند. "کینه طبقاتی" نسبت به یکدیگر هم تا مغز استخوان رسوخ کرده است. و این البته ناشی از "عشق" به "پرولتاریا" و "ستاد رزمنده" آن است. طرفین معتقدند که طرف مقابل "سازمان محبوب پرولتاریا" را به نابودی کشانده است. سازمان باید از عوامل "پاسیو"، "بورژوا"، "اپورتونیست"، "محفل طلب"، "آنارشویست"، "اکونومیست"، "منشویست"، "لم داده" و ... پاک شود. باید در راه "معدوم" کردن مخالفین، عاشقان پرولتاریا "شهید" شوند. "فریب

خوردگان" باید سینه‌شان آماج گلوله قرار گیرد تا دیگر از "فریب دهندگان"، پشتیبانی نکنند. خواسته یا ناخواسته، "خبیث‌ترین" آدم‌های موجود باید از سر راه "پرولتاریا" زدوده شوند. "مبارزه طبقاتی" تضادها را حاد کرده است و کشتار آغاز می‌شود:

"مزدوران پر خلاف همیشه که تا مقابل مقر با ماشین می‌رفتند، این بار در حد فاصله مقر رادیو و روستای گاپیلون از ماشین پیاده می‌شوند و با آگاهی از ساعات نگهبانی و ساعتی که پیشتر رفقای مقر در یکجا جمع می‌شوند با آرایشی نظامی کامل بسوی مقر رادیو حرکت می‌کنند... رفیق کاوه از آنها می‌خواهد سلاح‌های خودشان را تحویل داده و بعد داخل مقر شوند. مسعود، مصطفی، عباس، فواد و قادر بدون توجه باین اخطار و تاکیده‌های کاوه جلو می‌آیند... عباس با تمسخر و تحریک به کاوه گفته است: "تسلیم شود و بیخودی، خود را به کشتن ندهد" و باز هم در جواب کاوه که موکد می‌گفته "سلاحت را بدستور تشکیلات زمین بگذار تا بگذارم بروی داخل مقر" عباس با لحن تحقیرآمیز گفته است: "الان معلوم میشه که تشکیلات کیه" ... چون آنها نزدیک‌تر می‌شوند، تیر هوایی شلیک می‌کند. مسعود بدون این که گلنگدن خود را بکشد، قبلا تفنگ خود را مسلح کرده و برگه ضامن سلاحش را بر روی رگبار گذاشته بود، پیکر رشید پر شور سازمان فدائی خلق کاوه را از فاصله بسیار نزدیکی به رگبار می‌بندد" (۱۹).

یا

"کاک عباس کامیارانی که مسئول شاخه کردستان بوده و مسئول نظامی چریک‌ها از روی اعتمادی که بخود داشتند، به در ورودی نزدیک می‌شوند و در پاسخ به ایست چریک‌های مستقر در در ورودی، هر دو دست خود را بلند کرده و جلوتر می‌رود. اما متأسفانه "کاوه" نامی که در در ورودی نگهبان بوده تیراندازی را شروع و در لحظه "عباس کامیارانی" شهید شده و بدین‌سان تیراندازی بین دو طرف یعنی آن دسته که قبلا در سنگرها مستقر بودند و دسته‌ای که بمنظور ورود به "مقر" در جاده صف کشیده بودند، شروع می‌گردد و ... (۲۰).



دو روایت از يك فاجعه و يك روایت از اوچ‌گیری تمام ویژگی‌های يك سازمان استالینیستی تا کشتار: پنج نفر کشته و شش نفر زخمی می‌شوند.

در يك سازمان استالینیستی، تشکل در تربیت عناصری می‌کوشد که برایشان مصالح سازمانی مافوق آرمان قرار دارد.

"اگر پنج نفر که هیچ، پنجاه نفر هم کشته می‌شدند، هر گونه تزلزل خیانت به طبقه کارگر ایران بود. برای ما منافع طبقه کارگر و سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران بالاتر و برتر از هر چیز دیگری است" (۲۱).

تربیت عناصر تشکیلاتی با سامانه‌های منشی که فاقد هر گونه شباهت با انسانی است که برای "جهانی دیگر" می‌کوشد، تنگ نظر، سرشار از خشونت بیمارگونه و آماده برای کشتار رفقای دیروز، ابزاری در خدمت منافع سازمانی، فاجعه چهارم بهمن بدست عناصری انجام می‌گیرد که سامانه منشی مورد احتیاج يك تشکل استالینیستی را نیز یافته‌اند. انسان‌های مسخ شده - و در این کلام اهانتی نیست، بیان دلسوزانه واقعیت است. مسخ‌شدگی که ناشی از اعتقاد به يك نوع از روابط است و روابطی که خود از يك نوع اعتقاد بیمارگونه سرچشمه می‌گیرد.

تلاش در جهت دسترسی به اولین تایپ ممکن برای اعلام جنایت طرف مقابل، برای اعلام کشته‌های طرف مقابل بعنوان فریب‌خورده و معدوم و طرف خودی بعنوان شهید، دلاور و محبوب و نیز برای پورژوا، اپورتونیست، خائن خواندن طرف دیگر و برای تلاش در جهت دستیابی به همه ارثیه‌های سازمانی، زمینه‌های نمایش پرده آخر است. پرده آخر را قبلا بر صحنه‌ای خیالی دیده‌ایم.



درگیری درونی سازمان چریک‌های فدائی خلق يك فاجعه است. فاجعه‌ای که اتفاقی نیست، بر بستر شرایط امکان وقوعش تکوین یافته است. چنین فاجعه‌ای اگر تا کنون باین شکل عینیت نیافته است، تنها باین معنی است که پرونده‌هایی که آبدستن فجایع مشابه بوده‌اند، سزایین شده‌اند. این سرنوشت محتوم يك سازمان استالینیستی است. سرنوشتی که در ناصیه خوانده می‌شود. در تفکری که تشکیلات يك اتورितه است و فتیشیسم تشکیلاتی، بیان دردناك از خودبیگانگی عناصر تشکیل دهنده آن است، در تفکری که تغییر جهان معنایی جز جابجایی زندانی و زندانبان ندارد، در تفکری که استقلال فرد باید ناپود شود، آزادی معنایی جز "دست زدن برای من" ندارد و اعتماد رفیقانه اسم رمز تائید بی چون و چرا و ناآگاهانه تفکرات بالادستی هاست، دیر یا زود چنین اتفاقی خواهد افتاد. این نظم، نظمی آگاهانه نیست. بند تسبیحی از جبر است که از مهرها عبور می‌کند. نظمی که معیارهای نابخردانه جامعه سرمایه‌داری بر آن بشکل دیگری بازتولید می‌شود. در چنین نظمی هر اختلاف نظری شایسته "برچسب" است و برچسبها در دستگاه تحلیلی از قبل آماده‌اند. در چنین نظمی، پرخوردهای آگاهانه، صادقانه، منصفانه و یا رفیقانه طنزی تلخ است. پرخورد رفیقانه تنها با ذکر پسوند رفیق در پشت اسم معنا می‌شود. در چنین نظمی فجایعی از این دست همچون شعله‌ای همه گاه در دل خاکستر روابطی بی روح و غیر انسانی برپایند. جهانی که چنین سازمان‌هایی آرزوی ساختن آن را دارند، نه شایسته نام انسان است و نه کمونیسیم. جهان تبعیدی‌ها، اعدامی‌ها، اردوگاه‌های کار اجباری و بیمارستان‌های روانی، جهان مسخ شدگان دولت "پرونتری" است. بازتابی از روابط درون تشکیلاتی در بُعدی بسیار وسیع‌تر - فاجعه‌ای دیگر: چنان جهانی همچون چنین تشکیلاتی تنها شایسته تغییر است!



تنها بیماران می‌توانند از وقوع چنین فجایی خشنود باشند. آنان که نابودی فیزیکی تشکلهای دیگر را ضامن بقای تشکل خود می‌پندارند، کوتاه فکران قدرت طلب، وقوع چنین فجایی برای ما تاسفی عمیق می‌آفریند. تاسفی دیگر از تجربه‌ای مکرر. تاسف از فاجعه‌ای که هشدار دردناک دیگری است، اما هوشیاری پرنمی‌انگیزد. چنین تفکراتی و چنین تشکلهائی چه در پروسه دستیابی به قدرت و چه حتی در صورت کسب قدرت واژگون خواهند شد. در این تردید نمی‌کنیم. اما این آرزو همواره و هنوز در ماست که پیش از آن که رفقای فدائی همراه تفکر و تشکلهایمان از بین بروند و پیش از آن که ضربات دیگری به مجموعه کمونیستی ایران وارد سازند، تفکر و تشکلهایمان را دگرگون کنند. این آرزو هنوز در ماست.

ر. شیوا

### توضیحات:

- ۱ - اطلاعیه شماره ۱ شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران. تاکیدها در این نوشته، همه چا از ماست مگر خلاف آن تذکر داده شود.
- ۲ - اطلاعیه هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - سیستان و بلوچستان (پامی استار) درباره حمله مسلحانه به مرکز رادیوئی سازمان  
۰۶۴/۱۱/۷
- ۳ - اطلاعیه شماره ۲ شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران،  
۵ بهمن ۰۶۴

- ۴ - اطلاعیه هیئت تحریریه "جهان" در مورد حمله مسلحانه به مقر رادیوی صدای فدائی، ۵ فوریه ۰۸۶
- ۵ - اطلاعیه نماینده شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در خارج از کشور، ۱۹/۱۲/۰۶۴
- ۶ - اطلاعیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (کمیته کردستان)، ۰۶۴/۱۱/۹
- ۷ - اطلاعیه شماره ۶ شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، ۲۴ بهمن ۰۱۳۶۴
- ۸ - اطلاعیه پیرامون توطئه علیه سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران - هواداران سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران در دانمارک، ۳۱ ژانویه ۰۸۶
- ۹ - "اپورتونیزم راست این بار در مسائل تشکیلاتی"، از انتشارات سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، صفحه ۰۱۶۱
- ۱۰ - همان کتاب صفحه ۰۲۷
- ۱۱ - همان کتاب صفحه ۰۱۷۴
- ۱۲ - همان کتاب صفحه ۰۷۵
- ۱۳ - همان کتاب صفحه ۰۱۷۶
- ۱۴ - همان کتاب صفحه ۰۱۰۲
- ۱۵ - همان کتاب صفحه ۰۶۵
- ۱۶ - همان کتاب صفحه ۰۹۱
- ۱۷ - گزارشی از حمله مسلحانه به مقر رادیوی سازمان - کار، ارگان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران، ۰۶۴/۱۱/۲
- ۱۸ - اطلاعیه شماره ۸ شورای عالی سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران،

۰۶۴/۱۲/۱۵

۱۹ - گزارش از چگونگی تکوین و اجرای توطئه مسلحانه علیه مرکز فرستنده رادیوی صدای فدائی، ریگای گل - ارگان کمیته کردستان سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران.

۲۰ - توضیحات کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان، درباره رویداد میان چریک‌ها، کمیسیون تحقیق اتحادیه میهنی کردستان، ۱۰ فوریه ۰۸۶.

۲۱ - مباحثه نشریه کار با "رفیق توکل"، صفحه ۰۹.